

بررسی توازن در کلمات قصار امام علی (ع)

زینب عرب نژاد^۱

چکیده

پیشوایی امام علی (ع) در عرصه بلاغت چنان مسلم است که نیازی به چند و چون برای اثبات آن نیست. آنچه در صدد بررسی آن در این مقاله هستیم چگونگی ایجاد توازن یا به عبارتی موسیقی و در نتیجه اثرگذاری بیشتر کلام حضرت امیر (ع) در ذهن مخاطب است. کلمات قصار امام معمولاً جملات کوتاهی هستند که با روشی روشن و قابل فهم به دور از تکلفات بلاغت مآبانه و صنایع معلق، نمونه‌های اعلای بهره‌گیری از امکانات زبانی برای خلق توازن و در نتیجه تأثیرگذاری است.

در این مقاله برای توصیف چگونگی خلق و نوع توازن‌های کلام حضرت امیر از نظریه زبان‌شناسی زایشی-گشتاری بهره خواهیم جست. با بررسی کلمات قصار متوجه می‌شویم صنایع معنوی کمترین بسامد را دارند و صنایع لفظی که اصولاً بر روستاخت جمله تأثیر می‌گذارند و وظیفه اضافه کردن موسیقی را به کلام دارند بیشترین بسامد وقوع را در کلمات امام دارند.

در کلمات قصار نهج البلاغه انواع روش‌های ساخت توازن اعم از صرفی و نحوی مشاهده می‌شود. در یک بررسی اجمالی روش‌های ایجاد توازن مورد استفاده‌ی امام را می‌توان به سه دسته‌ی عمده تقسیم بندی کرد که عبارتند از:

۱. ایجاد توازن از طریق ویژگی‌های نحوی

۲. ایجاد توازن از طریق ویژگی‌های آوایی

۳. ایجاد توازن از طریق ویژگی‌های معنایی

در این مقاله هر کدام از روش‌های فوق با ذکر شواهدی از کلمات قصار بررسی می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: کلمات قصار، امام علی (ع)، توازن، آوا، معنا، نحو.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان.

مقدمه

ایراد خطبه موزون و آهنگین با هدف تأثیر بیشتر بر مخاطب از دیرباز بین عرب امری رایج بود. سابقه دعاها و نیایش‌های موزون زرتشت بسیار پیش از خطبا و بلغای عرب جاهلی نیز نشان دهنده بهره‌گیری قدما از قدرت موسیقی کلمات برای القای معناست.

یکی از وجوه اصلی بلاغت در نهج البلاغه بهره‌مندی از سجع، موازنه و موسیقی کلمات است که این مشخصه در حکمت‌ها و کلمات قصار بسیار بارز است و همین امر باعث سهولت انتقال، حفظ و یادگیری آن‌ها شده است. آنچه در پی می‌آید بررسی نحوه ساخت این موسیقی در کلمات قصار امام (ع) است.

پیش از شروع بررسی کلام امام، لازم است به توضیح چند اصطلاح رایج در زبان شناسی گشتاری-زایشی بپردازیم. نظریه پرداز این تئوری نوام چامسکی برای هر جمله دو نوع ساخت قائل است که عبارتند از روساخت و ژرف ساخت:

روساخت: شکل عینی و خارجی جمله است.

ژرف ساخت: واحدها و روابط دستوری زیر بنایی که در ذهن سخن‌گویان جا دارد و در صورت آوایی یا روساخت جمله بیان می‌شود و روابط معنایی و منطقی جمله را تشکیل می‌دهد.

گشتارها: تعداد معدودی قواعد هستند که بر ژرف ساخت اعمال می‌شوند تا به روساخت تبدیل شوند. قواعد گشتاری از طریق حذف، تعویض، افزایش یا جابه‌جایی، روابط ژرف ساخت را به روساخت تبدیل می‌کنند (باطنی، ۱۱۴، ۱۳۸۵)

کلمات قصار امام را می‌توان به دو بخش تقسیم بندی کرد:

۱. جمله‌هایی که دارای دوساخت متوازن هستند (یعنی از دو جمله مستقل تشکیل شده‌اند که در کنار هم ایجاد توازن کرده‌اند)

مثال ۱:

من كساه الحياء توبه

جمله اول

لم ير الناس عيوبه

جمله دوم

(نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۱۱۸۵)

هر که حیا و شرم جامه‌ی خود را به او پوشانید مردم زشتی او را نخواهند دید.

مثال ۲:

والاصحابُ قليلٌ

جمله دوم

(نهج البلاغه، فیض الاسلام ص ۱۱۶۷)

الامرُ قریبٌ

جمله اول

امر نزدیک است و با هم بودن اندک.

۲. جمله‌هایی که ساخت متوازن ندارند. (یک جمله مستقل که قرینه متوازن ندارد)

مثال ۱:

الرحیلُ وشیکٌ. (نهج البلاغه، ص ۱۱۷۲)

کوچ کردن نزدیک است.

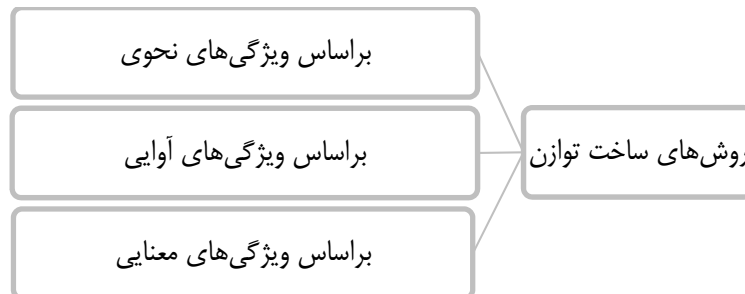
مثال ۲:

لاطاعةٌ لمخلوقٍ فی معصية الخالق. (نهج البلاغه، ص ۱۱۶۷)

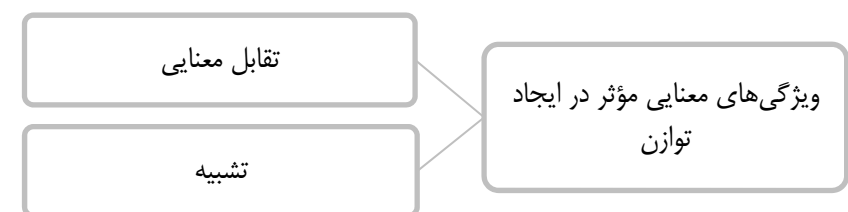
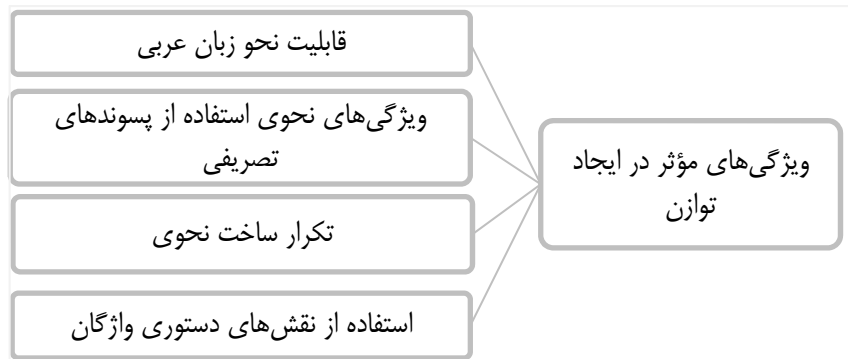
جمله مستقل

اطاعت و پیروی مخلوق سزاوار نیست جایی که نافرمانی خدا در آن باشد.

حال باید دید روش‌های ساخت توازن صوری در جمله‌های نوع اول چگونه است و آیا ضرورتاً جمله‌های نوع دوم فاقد توازن هستند. به طور کلی روش‌های ایجاد توازن در جمله‌های نوع اول و نوع دوم را می‌توان به سه دسته عمده تقسیم بندی کرد.



با توجه به اشکال گسترده کاربرد نحو و نیز واژگان در ایجاد موسیقی می‌توان دسته بندی‌های زیر را برای هر کدام ارائه داد.



حال به بررسی اولین و گسترده‌ترین شکل ایجاد توازن یعنی استفاده از ویژگی‌های نحوی می‌پردازیم

۱. ایجاد توازن از طریق ویژگی‌های نحوی

۱.۱. ایجاد توازن از طریق توانایی نحو عربی

امام به شکل گسترده‌ای از توانایی نحو زبان عربی برای خلق توازن و در نتیجه تأثیرگذاری بیشتر کلام بهره جسته است. مسئله قابل توجه این است که شکل تصریفی زبان عربی، خود عامل ایجاد موسیقی است. زبان عربی بر خلاف زبان‌های دیگر چون انگلیسی و فارسی که زبان‌هایی ترکیبی هستند، زبانی تصریفی است.

واژگان جدید در زبان‌های ترکیبی با ترکیب پسوندها و پیشوندها به اسم، ضمیر یا بن فعل ساخته می‌شوند اما در زبان عربی با ریختن بن فعل در صیغه‌های مختلف کلمات جدید به دست می‌آید.

این ویژگی منحصر به فرد خود به خود ضریب موسیقایی بودن کلام را بالا می‌برد. برای مثال وقتی شما باید اسم مفعول را براساس وزن مفعول بسازید هر کلمه‌ای در این وزن عروضی با کلمه دیگر در این وزن ایجاد توازن می‌کند حتی با وزن‌های عروضی دیگر مثل «فاعل» هم خالی از توازن نیست.

مثلاً به دو کلمه ی هم معنا در سه زبان انگلیسی، عربی و فارسی توجه کنید.

اسم فاعل	اسم مفعول	اسم فاعل	اسم مفعول
خالق	مخلوق	منتصر	منتصر
آفریدگار	آفریده	گوینده	گفته (شده)
creator	created	speaker	Spoken

میزان موسیقایی بودن این واژگان را با نظایرشان در سه زبان مقایسه کنید. به این شیوه ترکیب کلمات با پسوندها و ساخت واژگان جدید در زبان‌های ترکیبی اشتقاق می‌گویند. ماهیت ساخت واژه به طریق اشتقاق و در مقابل شکل تصریفی لغات در زبان عربی خود به خود تفاوت بنیادین در میزان موسیقایی بودن دارد. اما باید توجه کرد یکی از علل موسیقایی بودن کلمات در زبان عربی میزان تباین آن‌ها در عین تشابه است.

یا کوبسن معتقد است که دو ساخت متوازن می‌باید در بخشی متشابه و در بخشی متباین باشند. اگر در دو ساخت متوازن ضریبی از تباین وجود نداشته باشد تکرار به دست آمده صرفاً جنبه مکانیکی خواهد داشت و از ارزش ادبی برخوردار نخواهد بود (صفوی، ۱۳۸۳ الف: ۱۵۲) زیرا تشابه کامل یا تباین کامل سبب نزول موسیقی و تأثیرگذاری می‌شود. در نمونه‌های فارسی و انگلیسی (به جز فعل speak که بی قاعده است) واژه‌ها از بن فعل + پسوند ساخته شده بود و تجزیه پذیری آن‌ها کاملاً مشهود بود. بنابراین تشابه آن‌ها زیاد و تباین آن‌ها که صرفاً بوسیله پسوند ایجاد شده بود کم بود. حال آنکه در زبان عربی ساختار فعل به کلی در هم شکسته بود و اثری از ساختار فعل "خلق" یا "نصر" به همین شکل بکر باقی نمانده بود این ویژگی موسیقی زایی در محور هم نشینی واژگان مشهودتر می‌شود.

امام علی (ع) از این ویژگی زبان عربی که در جوهره نحو این زبان واقع شده است در تولید واحدهای متوازن بهره فراوان برده‌اند. برای مثال استفاده از فعل مضارع برای خلق توازن:

لَا يَقِيمُ امْرَأَتَهُ سَبْحَانَهُ إِلَّا مَنْ لَا يَصْنَعُ وَلَا يُضَارِعُ وَلَا يَتَّبِعُ الْمَطَامِعَ. (نهج البلاغه، ص ۱۱۳۷)

ناگفته پیداست این ویژگی زبان عربی به طور کلی همه روش‌های ساخت توازن بر پایه ویژگی‌های نحوی را تحت شعاع قرار می‌دهد.
یا:

ایجاد موسیقی از طریق به کار گیری اسم مفعول: يَا أَهْلَ الدِّيَارِ الْمُوَحِّشَةِ وَالْمُحَالِ الْمُفْقِرَةِ وَالْقُبُورِ الْمُظْلِمَةِ. (نهج البلاغه، ص ۱۱۴۷)

ای ساکنین سراهای ترسناک و جاهای بی کس و بی آب و گیاه و گورهای تاریک ...
با مقایسه ترجمه فارسی با متن عربی میزان موسیقایی بودن این خصیصه زبان عربی کاملاً مشهود می‌شود.

پس از ذکر این ویژگی مهم و تأثیرگذار زبان عربی باید به ویژگی دیگر یعنی تصریف و نقش آن در ایجاد توازن در کلام امیرالمومنین بپردازیم.

۱.۲. ایجاد توازن از طریق تکواژهای تصریفی

در زبان‌های ترکیبی مقوله‌ای به نام تصریف وجود دارد که مقابل اشتقاق قرار می‌گیرد. بر خلاف اشتقاق که به خلق واژگان جدید می‌انجامد تصریف تنها گسترش حوزه ی معنایی است و به خلق واژگان جدید منجر نمی‌شود. برای روشن شدن تعریف این دو مقوله به نمونه‌های تکواژ اشتقاقی و تصریفی در مثال‌های زیر توجه فرمایید.

تکواژ اشتقاقی:

آفرین + ش = آفرینش

تکواژ تصریفی:

خانه +ها = خانه‌ها

به + زودی = به زودی

کتاب + ش = کتابش

در زبان عربی نمونه‌های تکواژ اشتقاقی نادر است. مانند:

مجد < غیر مجد

قصد < دون قصد

و چنانکه می‌بینیم در این حالات هم واژگان از ترکیب دو تکواژ آزاد به دست آمده‌اند. اضافه شدن ضمیر متصل به اسم، فعل یا حرف را در عربی می‌توان از مقوله تصریف دانست مانند:

کتابه؛ رأیتی ...

البته مقوله شبیه به اشتقاقی در عربی وجود دارد که آن را نحت می‌نامند. نحت حاصل ترکیب حرف و فعل، اسم و حرف و ... با یکدیگر است. مثل الازلی منحوت از لم یزل و یا تلاشی منحوت از لا شی.

مطالعات زبان شناسی امروزه نشان می‌دهد که همه زبان‌ها نمونه‌هایی از هر سه خصوصیت (تک هجایی، اشتقاقی و تصریفی) را دارا هستند و می‌توان گفت در هر زبان یکی از این مشخصات پر بسامدتر است.

به هر حال یکی از روش‌های ساخت توازن در کلام مولا استفاده از تکواژهای تصریفی است به نمونه‌های زیر دقت کنید.

عظم الخالق عندک یصغر المخلوق فی عینک. (نهج البلاغه، ص ۱۱۴۶)

پی بردن تو به بزرگی آفریننده آفریده شده را در چشم تو کوچک می‌نماید.

امام با استفاده از تکواژ تصریفی (ک) بین "عند" و "عین" که به واسطه اعراب و واج پایانی متفاوت هم آوایی کمی با هم دارند، هم آوایی و توازن قابل توجهی ایجاد کرده‌اند.

من شاور الرجال شارکها فی عقولها. (ص ۱۱۶۵)

هر که با مردان شور نماید با خردهاشان شرکت می‌کند.

بین "شارک" و "عقول" که هم آوایی ندارند به وسیله ی اضافه کردن تکواژ تصریفی توازن ایجاد شده است.

عجب المرء بالنفسیه، احد حساد عقله. (ص ۱۱۸۲)

خودبینی شخص یکی از رشک بران خرد اوست.

بین "نفس" و "عقل" به وسیله تکواژ تصریفی (ه) ایجاد توازن شده است.

لسان العاقل وراء قلبه و قلب الاحمق وراء لسانه. (ص ۱۱۰۶)

زبان عاقل پشت دل اوست و دل احمق پشت زبان اوست.

لسان و قلب دارای وزن مشابهی نیستند اما به واسطه تکواژ تصریفی توازن پیدا کرده‌اند.

یا:

رسولک ترجمان عقلک و کتابک ابلغ ما ینطق عنک.

پیام بر تو عقل تو را بیان می‌کند و نامه تو رساتر چیزی است که از جانب تو سخن می‌گوید. (ص ۱۲۳۱)

در برخی از این نمونه‌ها تکرار ساخت نحوی نیز به کار گرفته شده است که به آن خواهیم پرداخت. در مثال زیر نیز در ساخت غیر متوازن به این طریق ایجاد توازن شده است:

فوٹ الحاجه اھون من طلبھا الی غیر اھلھا. (نہج البلاغہ، ص ۱۱۱۵)

از دست رفتن حاجت و نیاز آساتر از خواستن آن از ناکس است.

بین "طلب" و "اهل" با افزودن تکواژ تصریفی «ها» ایجاد توازن شده است.

یا:

سیئہ تسوءک خیر عند اللہ من حسنہ تعجبک. (نہج البلاغہ ص ۱۱۰)

سیئه و بدی که تو را اندوهگین سازد نزد خدا بهتر است از حسنه و خوبی که تو را به خود بینی و سرافرازی وادارد.

مشاهده کردیم در همه نمونه‌ها ضمیر که از انواع تکواژهای تصریفی محسوب می‌شود در راستای ایجاد توازن به خدمت گرفته شده بود. سایر نمونه‌های تکواژ تصریفی به واسطه ی غیر ترکیبی بودن زبان عربی و عدم اتصال پسوند به انتهای واژه‌ها وجود ندارد.

۳.۱. ایجاد توازن از طریق تکرار ساخت نحوی

منظور از ساخت در اینجا چیدمان عناصر دستوری سازنده جمله است و تکرار آن یکی دیگر از روش‌های ایجاد توازن است. تکرار ساخت نحوی به معنای تکرار نقش‌های دستوری جمله اول در جمله یا جمله‌های بعدی است.

این روش توازن سازی به شکل گسترده‌ای در جملات متوازن متشکل از دو یا چند جمله مورد استفاده قرار گرفته است. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

و من كان له من نفسه واعظاً كان عليه من الله حافظاً
(نهج البلاغه ص ۱۱۲۶)

و هر که را از جانب خود پند دهنده‌ای باشد از جانب خدا او را نگهبانی خواهد بود.

ساختار نحوی جمله اول به شکل زیر است:

حرف (عطف) + اسم (موصول) + فعل (ناقص) + حرف، ضمیر (خبر کان) + حرف،
اسم (جار و مجرور)، ضمیر + اسم (اسم کان) و ساختار نحوی جمله دوم با اعمال گشتار
حذف بدین گونه شده است: (حذف حرف عطف، اسم موصول و ضمیر)

..... فعل (ناقص) + حرف، ضمیر (خبر کان) + حرف + اسم

(جار و مجرور) + اسم (اسم کان)

مشاهده می‌کنیم که با حذف برخی از ارکان جمله، جمله دوم عیناً تکرار ساخت جمله اول است و این تکرار سبب توازن و هم‌آوایی شده است. اعمال یک گشتار خاص در جمله‌های تالی سبب ایجاد تباین در ساخت نحوی متشابه این جمله‌ها می‌شود. در نمونه زیر گشتار حذف و افزایش هر دو مورد استفاده واقع شده است.

البخلُ عازٌّ، و الجبنُ منقصةٌ والفقيرُ يُخرسُ الفطنُ عن الحجِّه والمقلُّ غريبٌ في
بلدته و العجزُ آفتٌ، و الصبرُ شجاعُهُمُ الزهدُ ثروتٌ والورعُ حسنةٌ ... (نهج البلاغه،
ص ۱۰۸۹)

بخل و تنگ چشمی ننگ است و ترسو بودن نقص و کاستی است و تنگدستی زیرک را از حجت و دلیلش گنگ و لال می‌گرداند و بی‌نوا و بی‌چیز در شهر خود غریب است و عجز و واماندگی آفت و بیچارگی است و شکیبایی دلاوری است و پارسایی دارایی است ...

سابقه اشتقاق (چگونگی ترکیب مقوله‌های دستوری اسم، فعل، حرف یا چیدمان نحوی) در دو جمله اول تقریباً یکسان است. در جمله سوم با تغییر ساخت خبر از جمله اسمیه به جمله فعلیه، اسم (الفطن)، حرف (عن)، الحجه (اسم) اضافه می‌شود.

در جمله چهارم (و المقلُّ غريبٌ في بلدته) ساختار نحوی خبر مانند دو جمله اول می‌شود و تنها حرف و اسم و ضمیر (جار و مجرور) به آن اضافه می‌شود و مجدداً با اعمال گشتار حذف به ساختار جمله اول رجوع می‌شود.

اعمال گشتار حذف که سبب موجز شدن کلام امیر شده است بیشترین بسامد را در تبدیل ژرف ساخت جمله‌های متوازن به روساخت دارد. گاه اعمال این گشتار همراه با کاربردی مجازی شده است. مثل نمونه زیر:

اعجبوا لهذا الانسان ينظر بشحمٍ و يتكلم بلحمٍ و يسمع بعظمٍ و يتنفس من خرم. (ص ۱۰۹۱)

برای این انسان به شگفت آید که با پیهی می‌بیند و با گوشتی سخن می‌گوید و با استخوانی می‌شنود و از شکافی نفس می‌کشد.

که بین شحم، لحم، و عظم در رعایت علاقه مجاز نیز هماهنگی وجود دارد. این استفاده از مجاز در اقتصاد زبانی کلام امام نقش بسیار کمتری نسبت به بهره‌گیری ایشان از پتانسیل نحو زبان عربی و تسلط ایشان بر ساختارهای متوازن نحوی دارد آنچه به ظرافت در کار امام مشهود است توجه ایشان به ایجاد تباین در همین ساختارهای متوازن نحوی است.

برای روشن شدن موضوع به مثال‌های زیر دقت کنید.

اَوْضَعُ الْعِلْمِ مَا وَقَفَ عَلَى اللِّسَانِ وَ ارْفَعَهُ مَا ظَهَرَ فِي الْجَوَارِحِ وَ الْارْكَانِ. (نهج البلاغه، ص ۱۱۲۷)

بی قدرترین دانش دانشی است که بر زبان جا گرفته است و بهترین علم علمی است که در همه اندام هویدا باشد.

ساختار جمله اول: صفت تفضیلی + اسم + موصول + فعل ماضی + حرف جر + اسم.

ساختار جمله دوم: صفت تفضیلی + ضمیر + موصول + فعل ماضی + حرف جر + اسم + حرف عطف + اسم.

با اعمال گشتار حذف در جمله دوم به جای "و ارفع العلم" می‌فرمایند "و ارفعه" که سبب اقتصاد زبانی است و همچنین با اعمال گشتار افزایش و اضافه کردن اسم (الارکان) با (اللسان) در جمله قبلی هم آوایی ایجاد کرده‌اند.

نمونه دیگر از تکرار ساخت نحوی همراه با اعمال گشتار حذف:

اعجزُ الناس من عجز عن الاکتساب الاخوان و اعجزُ منه من ضیع من ظفر منہم. (نهج البلاغه ص ۱۰۹۳)

ناتوان‌ترین مردم کسی است که از دوست یابی ناتوان باشد و ناتوان‌تر از او کسی است که دوستی از یاران را که به دست آورده از دست بدهد.

منه به جای الناس منہم به جای الاخوان

کم من مستدرج بالاحسان الیه و مغرور بالشر علیہ و مفتون بحسن القول فیہ ... (نهج البلاغه، ۱۱۴۱)

بررسی توازن در کلمات قصار امام علی (ع) / ۱۶۳

بسا کسی که به احسان و بخشش او کم کم به عذاب و کیفر نزدیک شده و بسا کسی که به پنهان ماندن بر او فریب خورده و بسا کسی که به جهت گفتار نیک (مردم) در باره او در فتنه و سختی افتاده ...

ساختار سه جمله اول: اسم مفعول + حرف + اسم + حرف + ضمیر (اگر چه جمله اول با کم همراه است اما همه جمله‌های بعد با اعمال گشتار حذف به کم جمله اول معطوف شده اند)

این ساختار در سه جمله اول استعمال شده اما در جمله‌های دوم و سوم با اعمال گشتار تبدیل صفت مفعولی از فعل مجرد (مغرور، مفتون) به صفت مفعولی فعل مزید (مستدرج) مبدل شده است.

کم من صائمٍ لیس له من صیامه الا الجوع و الظما و کم من قائمٍ لیس له من قیامه الا السهؤ و العنا. (نهج البلاغه، ص ۱۱۵۴)

بسا روزه داری که از روزه داشتش جز گرسنگی و تشنگی نمی‌ماند و بسا نمازگزاری که از ایستادن و نمازگزاردنش جز بیداری و رنج نیست.

مشاهده می‌کنیم جمله دوم بدون اعمال هیچ گونه گشتاری تکرار ساخت جمله اول است.

به نمونه دیگری از تکرار ساخت نحوی همراه با اعمال گشتار افزایش در جمله دوم دقت فرمایید:

ان قولنا - انالله - اقرار علی انفسنا بالملک و قولنا - و انا الیه راجعون - اقرار علی انفسنا بالهلک (نهج البلاغه، ص ۱۱۳۰)

گفتار انالله اعتراف ماست به پادشاهی خدا و گفتار انا الیه راجعون اعتراف ماست به تپاه شدن.

اگر دو جمله مقول القول "انالله" و "انا الیه راجعون" را در نظر نیاوریم به استثنای دو اسم آخر (الملک/الهلک) دو جمله کاملاً متشابه هستند اما با افزایش دو جمله مقول القول در دل دو جمله دیگر ایجاد تباین شده است.

علاوه بر تکرار ساخت نحوی از تکرار گروه هم برای ایجاد توازن استفاده شده که خود زیر مجموعه‌ای از تکرار ساخت‌های نحوی است.

الدنيا دارٌ ممرٌ لا دارٌ مقرٌ. (نهج البلاغه، ص ۱۱۵۰)

دنیا سرای گذشتن است نه سرای ماندن.

۱.۴. ایجاد توازن از طریق استفاده از نقش‌های دستوری

از اختصاصات زبان عربی تأثیر نقش دستوری کلمات در حرکات پایانی آنهاست. این ویژگی باعث تفاوت نقش‌های دستوری کلمات می‌باشد. این بدان معناست که مثلاً در هر کلمه‌ای با نقش مفعول هم آوایی مصوت پایانی رعایت می‌شود.

یکی دیگر از زیر مجموعه‌های استفاده از نحو برای خلق توازن استفاده هوشمندانه امام از نقش‌های دستوری کلمات بخصوص در جملات نوع دوم است که فاقد ساختار متوازن بین دو جمله هستند.

اتقوالله تقيه من شمّر تجریداً و جدّ تشمیراً. (ص ۱۱۸۱)

از خدا بترسید ترسیدن کسی که دامن به کمر زده و خود را مجرد و تنها ساخته و کوشش و تلاش نموده.

کاربرد مفعول مطلق منجر به ایجاد هم آوایی یا به عبارت سنتی جناس اشتقاق شده است.

لتعطفن الدنيا علينا بعد شماسيها عطف الضروس على وُلدها. (ص ۱۱۸۰)

دنیا بر ما باز گردد و مهربانی نماید مانند بازگشت شتر بدخو و گازگیر به بچه خویش. در مثال دوم، هم از روش پسوندهای تصریفی (ولد+ها، شماس +ها) و هم از ساختار مفعول مطلق برای ایجاد هم آوایی در این جمله که فاقد نظیره متوازن دیگری است بهره جسته شده است و این یکی از روش‌های موسیقایی ساختن کلام در جمله‌های نوع دوم است.

من صبر صبر الاحرار و الا سلا سلو الأعمار. (نهج البلاغه، ص ۱۲۷۹)

هر که صبر کرد مانند شکیبایی آزاد مردان او شکیبا است و اگر صبر نکرد از یاد می‌برد مانند فراموش کردن نادان بی تجربه.

ان صبرت صبر الاکارم و الا سلوت سلو البهائم. (نهج البلاغه ص ۱۲۷۹)

اگر شکیبایی کردی مانند شکیبایی بزرگان پس نیکو و شایسته است و اگر شکیبایی نکردی از یاد خواهی برد مانند فراموش کردن چهار پایان.

جالب آنکه امام برای ایجاد تباین و بالا بردن موسیقی کلام از مفعول مطلق نوعی استفاده کرده‌اند که بر خلاف مفعول مطلق تأکیدی همراه با نعت یا مضاف الیه است و این اضافه شدن به اسمی دیگر تأثیر موسیقایی بودن را افزایش داده است زیرا در عین تشابه و هم ریشه بودن نوعی تباین هم ایجاد کرده‌اند.

بررسی توازن در کلمات قصار امام علی (ع) / ۱۶۵

در جمله‌های متوازن زیر علاوه بر تکرار ساخت نحوی از نقش نحوی مبتدا و خبر بودن و در نتیجه اعراب رفع حاصل از این نقش‌ها برای ایجاد توازن استفاده شده است.

الایمانُ معرفهُ بالقلبِ و اقرارُ باللسانِ و عملُ بالارکانِ ... (ص ۱۱۸۶)

ایمان معرفت و شناختن به دل و اعتراف به زبان و انجام دادن به اعضا است.

بین معرفت/ اقرار/ عمل، هیچ گونه تجانس آوایی وجود ندارد اما به واسطه نقش نحوی خود و اعراب حاصل از آن ایجاد موسیقی کرده‌اند.

کفی بالقناعه ملکاً و بحسن الخلقِ نعیماً. (ص ۱۱۸۸)

با قناعت می‌توان پادشاهی نمود و با نیک خویی به نعمت و ناز به سر برد.

در کنار تکرار گروه از نقش دستوری دو کلمه "ملک" و "نعیم" (منصوبیت بنا بر مفعولیت) در بالا بردن توازن جمله استفاده شده است. علاوه بر این از مجروریت به حرف جر (بالقناعه، بالحسن) و نیز مجروریت مضاف الیه هم استفاده شده است. یعنی با اضافه شدن مضاف الیه به جار و مجرور ضریبی از تباین بین ساختار نحوی جمله پیشین و جمله دوم ایجاد شده است.

سوسوا ایمانک بالصدقه و حضنوا اموالکم بالزکاه و ارفعوا امواج البلا بدعا.

(ص ۱۱۵۴)

ایمانتان را با صدقه سیاست و حفظ نمایید و دارایی‌هایتان را با زکات دادن در پناه آورید و گرفتاریهای پی در پی را با دعا و درخواست دور نمایید.

ساختار نحوی جمله اول و دوم یکسان است: فعل، فاعل+مفعول+مضاف الیه+جار و مجرور. اما در جمله سوم مفعول معنایی جمله که همان البلا باشد از لحاظ ساختاری در نقش مضاف الیه واقع شده است و با اعمال گشتار افزایش (افزایش مضاف) در ساختار نحوی قبل تغییری ایجاد شده است و نیز از صنعت تشبیه استفاده شده است. اعراب مضاف الیه هم با کلمات مجرور به حرف جر تناسب یافته است.

۲. ایجاد توازن از طریق ویژگی‌های آوایی

۲.۱. ایجاد توازن از طریق هم آوایی ناقص کلمات

هم آوایی به معنای تشابه دو یا چند واژه در صامت‌ها و مصوت‌هاست.

استفاده از هم آوایی واژگانی در جملات امام جدا از ساختار نحوی نیست. امام در کنار تکرار ساختار نحوی به رعایت هم آوایی هم توجه داشته‌اند. این رعایت هم آوایی

را می‌توان به دو دسته هم آوایی کامل و هم آوایی ناقص تقسیم‌بندی کرد که در ابتدا به نمونه‌های هم آوایی ناقص کلمات اشاره خواهیم کرد:

طوبی لمن ذکر المعاد و عمل للحساب و قنع بالكفاف و رضی عن الله. (نهج البلاغه، ص ۱۱۰۸)
خوشا به حال کسی که به یاد معاد و بازگشت باشد و برای حساب و واریسی کار کند و به اندازه روزی خود قناعت نماید و از خدا راضی و خشنود باشد.
چنانکه دیده می‌شود علاوه بر تکرار ساخت نحوی: فعل، حرف جر + اسم، هم آوایی میان کلمات آخر هم رعایت شده است:

معاد - U

حساب - U

کفاف - U

ملاحظه می‌شود در کلمات، سجع متوازن به کار رفته است و نیز نقش دستوری جار و مجرور خود سبب موسیقی شده است. در جمله‌هایی که دارای دو جمله مستقل متوازن نیستند نیز از هم آوایی واژگانی برای ایجاد توازن استفاده کردند:

الحذر الحذر فوالله لقد سترحتی كافه قد غفر. (نهج البلاغه، ص ۱۰۹۹)

دوری کنید دوری کنید به خدا سوگند هر آینه (گناهان را چنان) پنهان نموده که گویا (آنها را) آمرزیده و بخشیده است.

در جمله بالا تکرار ساخت نحوی ناقص است و عمده موسیقایی بودن کلام به واسطه هم آوایی واژگان انتهایی (غفر، ستر) و نیز هم آوایی کامل الحذر الحذر ایجاد شده است.

من جری فی عنان امله، تعثر باجله. (نهج البلاغه، ص ۱۰۹۵)

هر که دنبال آروزهای خود بشتابد و مهارش را رها کند مرگ او را می‌لغزاند.

توازن آوایی میان امل و اجل نقش موسیقایی بودن کلام را به عهده گرفت است.

۲.۲. هم آوایی کامل

مراعات کامل مصوت‌ها و صامت‌ها به هم آوایی کامل میان کلمات می‌انجامد که در بلاغت سنتی تکرار نامیده می‌شود.

در این نوع از هم آوایی، کلمات عیناً تکرار می‌شوند (در بلاغت سنتی به نمونه زیر طردعکس می‌گویند)

بررسی توازن در کلمات قصار امام علی (ع) / ۱۶۷

یَوْمُ الْمَظْلُومِ عَلَى الظَّالِمِ اَشَدُّ مِنْ یَوْمِ الظَّالِمِ عَلَى الْمَظْلُومِ (ص ۱۱۹۳)

روز ستم کشیده بر ستمگر سخت‌تر است از روز ستمگر بر ستم کشیده است. در این مثال علاوه بر هم آوایی میان صامت‌ها، بین مصوت‌ها هم توازن وجود دارد و این مسئله به خاطر تکرار ساخت و در نتیجه نقش و اعراب یکسان است.

العین حق و الرقی حق و السحر حق و الفال حق. (ص ۱۲۷۴)

چشم زخم، افسون‌ها، جادو، شگون و فال نیک حق است.

استفاده از این نوع هم آوایی کامل در جمله‌های امام کاربرد کمی دارد و گاه به هم آوایی کامل میان دو کلمه اما با شکل نوشتاری متفاوت توجه شده است. به دو کلمه غال و قال در مثال زیر نگاه کنید:

هلک فی رجلان: محبٌ غال و مبغضٌ قال. (نهج البلاغه، ص ۱۱۴۱)

دو مرد در راه من تباه شدند: دوستی که زیاده روی می‌کند و دشمنی که در دشمنی زیاده روی کند. (در بلاغت به رابطه بین این واژه‌ها جناس لفظی می‌گویند).

به هر حال بررسی توازن آوایی جدا از توازن ساختارهای نحوی نیست و این به خاطر ساختار منحصر به فرد نحو عربی است تا جاییکه نقش‌های دستوری نیز به واسطه اعراب پذیری وابسته به آن نقش، خود می‌توانند در محدوده هم آوایی مصوت‌ها مطرح شوند. در بیشتر نمونه‌های متوازن نحوی، هم آوایی واژگانی و به تبع آن اعراب یکسان موجود است و در جمله‌های غیر متوازن نحوی هم روشی برای خلق موسیقی است.

۳. ایجاد توازن از طریق ویژگی‌های معنایی

یکی از دسته بندی‌های جدید صنایع بلاغی تقسیم آن‌ها به دو بخش صنایع لفظی و معنایی است. صنایع لفظی بر محور هم نشینی عمل می‌کند و مستقیماً موسیقی ساز است و صنایع معنوی نوعی تلذذ و موسیقی درونی ایجاد می‌کند. از این نمونه صنایع به دو صنعت تقابل و تشبیه در کلام امیر اشاره خواهیم کرد.

۳.۱. ایجاد توازن از طریق تقابل معنایی

مبحث تقابل معنایی که در بلاغت سنتی تضاد نامیده می‌شود و در معناشناسی در قالب اصطلاح تقابل مطرح می‌شود از مسائل قابل توجه در کلام امیر است و کاربرد آن در جملات نوع دوم بسامد قابل ملاحظه‌ای دارد.

لکل امرئٍ عاقبهٌ حلوه او مره. (ص ۱۱۶۳)

پایان هر کس شیرین است یا تلخ.

تقابل میان "حلو" و "مر" در شرایطی به کار برده شده است که جمله فاقد عناصر موسیقی ساز لفظی است.

به نمونه‌های آن در جمله‌های دیگر فهرست وار اشاره می‌شود:

جوع / الشبع. (ص ۱۱۳۶): تقابل مکمل (که نفی یکی به معنای اثابت دیگری است)

قلیل / کثیر. (ص ۱۱۳۰): تقابل مدرج (کاربرد آن به صورت تفضیلی امکان پذیر است، کمتر، بیشتر)

الشیخ / الغلام. (ص ۱۱۲۴): تقابل مدرج

الاقرب / الابعد. (ص ۱۰۹۴): تقابل مدرج

آخر/اول. (ص ۱۱۱۸)

مراره / حلاوه. (ص ۱۱۹۶)

و گاه این تقابل در شکل فعلی به کار رفته است:

يقرب / يباعد. (ص ۱۱۱۷)

كفر/ ایمان، المراه/ الرجل. (ص ۱۱۴۱)

مئم / عشم. (ص ۱۰۹۲)

تم/نقص. (ص ۱۱۶۱)

۳.۲. کاربرد تشبیه

تشبیه از بدیع سنتی به معنا شناسی نظری راه یافته است و هدف آن به شرط آنکه دچار غموض و دیر فهمی نشود تسهیل و آراستن معنای مورد نظر است. کاربرد تشبیه یکی از روش‌های جبران نبود موسیقی در جمله‌های نوع دوم است.

اللسانُ سبغُ ان حُلَى عنه عَقَر. نهج البلاغه (ص ۱۱۱۴)

زبان درنده‌ای است که اگر به خود وا گذاشته شود می‌گزد.

* * *

اهلُ الدنيا کرکبِ یسارُ بهم و هم ینام. (ص ۱۱۵۱)

اهل دنیا مانند کاروانی هستند که ایشان را می‌برند در حالی که خوابند.

* * *

الشفیعُ جناحُ الطالب. (ص ۱۱۱۵)

خواهشگر برای درخواست کننده بال است.

و الفکرُ مرأه صافیه. (ص ۱۰۹۰)

و اندیشه، آینه صاف و پاک است.

القلبُ مصحف البصر. (ص ۱۲۷۸)

دل مصحف و کراسه دیده است.

برای جلو گیری از اطاله کلام و مشاهده نمونه‌های تشبیه در جمله‌های نوع دوم نگاه کنید به نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، ص ۱۱۱۴، ص ۱۱۵، ص ۱۰۸۹، ص ۱۰۹۰، ص ۱۰۹۱، ص ۱۱۱۳.

چنانکه مشاهده می‌کنیم تمامی تشبیهات و تقابلهای ساده و روشن هستند و در جهت سهولت انتقال پیام و نیز تاثیرگذاری در جمله‌هایی که توازن‌های نحوی و آوایی ندارند به کار رفته‌اند.

نتیجه گیری

در پایان باید گفت کاربرد توازن نحوی و به تبع آن توازن واژگانی کاربردی‌ترین شیوه ایجاد توازن صوری در کلام حضرت علی (ع) بوده است و این کاربرد خودآگاه از ساختهای متوازن را دلیلی نیست جز تسلط شگفت آور امام بر ساختارهای نحوی زبان عربی و استفاده به هنگام از آنها برای خلق توازن.

امام علی (ع) به فراست از نقش توازن و موسیقی در تاثیرگذاری کلام آگاه است و متعمدانه به خلق توازن در قالب جمله‌های کوتاه و موجز پرداخته است. استفاده از قابلیت نحو زبان عربی، استفاده از ساختارهای متوازن نحوی و نیز هم آوایی ناقص یا کامل میان واژگان از روش‌های عمده خلق موسیقی در کلام امیر بیان بودند.

این روش‌ها برای خلق توازن در جمله‌هایی بود که دارای ساختاری با دو جمله متوازن بودند. در کلمات قصاری که فقط از یک جمله فاقد جمله متناظر دیگری تشکیل شده بود امام علی (ع) از صنایع معنوی و به عبارتی توازن معنوی برای جبران عدم توازن صوری بهره جستند. کاربرد تقابل و تشبیه دو صنعت مهم برای خلق توازن معنوی در این گونه جمله‌ها بود.

فهرست منابع

۱. انیس ابراهیم (۱۳۸۴)، آواشناسی زبان عربی، ابوالفضل علامی، صفر سفیدرو، قم، اسوه، چاپ دوم.
۲. باطنی، محمدرضا (۱۳۸۵)، نگاهی تازه به دستور زبان، آگه، تهران، چاپ دوازدهم.
۳. باقری، مهری (۱۳۸۶)، تاریخ زبان فارسی، قطره، چاپ دوازدهم.
۴. صفوی کورش (۱۳۸۴)، فرهنگ توصیفی معنا شناسی، تهران، فرهنگ معاصر.
۵. -----، ۱۳۸۰، گفتارهایی در زبان شناسی، تهران، هرمس، چاپ اول.
۶. -----، (۱۳۸۳ الف)، از زبان شناسی به ادبیات، تهران، سوره مهر، ج ۱، ۲ چاپ دوم.
۷. -----، (۱۳۸۳ ب)، معنی شناسی، تهران، سوره مهر، چاپ دوم.
۸. عبدالنواب رمضان، ۱۳۶۷، مباحثی در فقه اللغة و زبان شناسی عربی، حمید رضا شیخی، آستان قدس.
۹. مبارک محمد (۱۹۶۸)، فقه اللغة و خصائص العربیه، بیروت، دارالفکر.
۱۰. مشکوة الدینی، مهدی (۱۳۸۶)، دستور زبان فارسی، مشهد، دانشگاه فردوسی، چاپ نهم.
۱۱. نهج البلاغه (۱۳۷۹)، فیض الاسلام، تهران، فیض الاسلام.